

نگاهی به وضعیت کنونی ایران و هشدارهایی در رابطه با سپاه پاسداران!

نزدیک به ۳۳ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران میگذرد. حتی اشاراتی مختصر به نابسامانی های کشورمان در زمینه های مختلف از جمله در مورد: معضل بیکاری و شرایط اشتغال، معضل اقتصاد کشور // آموزش و پرورش // وضعیت دارو، درمان و وضعیت بهداشت // معضل اعتیاد، وضعیت مطبوعات // فرار بخش قابل ملاحظه ای از نخبگان جامعه به خارج از کشور // هدفمند کردن رایانه ها // تخریب بنگاههای تولیدی // نابسامانی های اجتماعی // تخریب کشاورزی // معضل حاشیه نشینی // سرکوب و خفقان // وضعیت زندان های ایران // تسلیحات نظامی رژیم // ماجراجویی های اتمی // ماجراجویی های رژیم در رابطه با سیاست خارجی // احتمال حمله نظامی امپریالیست ها به ایران // پناهندگی و مهاجرت ایرانیان به کشورهای دیگر // درگیری های درونی رژیم و دهها مورد دیگر، نیاز به نوشتن حداقل دهها صفحه دارد. امری که از حوصله این مقاله خارج است.

لذا، به چند مورد از موضوعات فوق الذکر بطور خیلی مختصر اشاره میکنم و سپس به موضوع هشدارهایی در رابطه با سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران پرداخته و در انتها، سخنی با ایرانیان آزدیخواه و برابری طلب خواهم داشت.

• اولین موضوع، در رابطه با معضل بیکاری و شرایط اشتغال در ایران است.

از جمله علل شکست جمهوری اسلامی ایران در رابطه با معضل بیکاری و شرایط اشتغال، قوانین ضدکارگری و سیاست های ارتجاعی اقتصادی رژیم و چپاولگری های رهبر و صاحب منصبان نظام در سطوح مختلف است. بطور مثال، در ۱۲ ماه گذشته، با اجرای پروژه "هدفمند کردن یارانه ها"، مردم فقیر تر و بیکاری بیشتر شده است.

دولت اعلام کرده بود برای اینکه با اجرای پروژه "هدفمند کردن یارانه ها"، قیمت کالاها و خدمات بالا نرود، ۳۰٪ بودجه این پروژه [یعنی هر ساله معادل ۱۲ میلیارد دلار (۱۲۰۰۰ میلیارد تومان)] را به بنگاههای تولیدی کشور اختصاص خواهد. این پول ها، ملاحور شده اند و در نتیجه قیمت کالاها و خدمات، بطور سرسام آور بالا رفته است. بنا بر گزارش مرکز آمار ایران، نرخ تورم رسمی کشور از آبان ماه سال گذشته تا آبان ماه امسال، ۲۴،۸٪ بوده است. اما اقتصاددان های مستقل این تورم را با توجه به اثرات مخرب اجرای "قانون هدفمند کردن یارانه ها"، ۵۰٪ ارزیابی کرده اند. امری که قدرت خرید کارگران و زحمتکشان کشور ما را، بشدت کاهش داده است.

در حال حاضر، در بهترین حالت، پرداخت ۴۵ هزار تومان یارانه های نقدی، فقط جوابگوی هزینه های آب و برق و گاز ماهانه خانواده های کارگری است.

معنای این اخبار این است که هر چه زمان میگذرد، بخش های بیشتری از جامعه، بزیر خط فقر رانده میشوند. اپوزیسیون ترقی خواه ایران، قبل از اجرای "قانون هدفمند کردن یارانه ها" وضعیت کنونی را پیش بینی کرده بود. اکنون، همه چیز حکایت از این دارد که این تخریب وحشتناک وضعیت اقتصادی ایران، همچنان ادامه خواهد داشت.

محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور سابقاً محبوب ولی فقیه که خود از نقش آفرینان تخریب وضعیت اقتصادی کشور است، اکنون که روشن شده است که بر اثر سیاست های مخرب اقتصادی دولت، دیگر درآمدهای نفتی امکان تامین مخارج جامعه را ندارد و دولت ناگزیر شده است از یک طرف میلیاردها دلار از بانک مرکزی وام بگیرد و از طرف دیگر از بودجه های وزارتخانه های کلیدی کشور کسر نماید، مزرانه همه تقصیر ها را بگردن منابع نفتی ایران انداخته است! و میگوید؛ "نفت منبع پایداری نیست."

این برخلاف ارزیابی های علمی است که حکایت از این دارند که ظرفیت منابع زیر زمینی فسیلی ایران، هم در زمینه نفت و هم در زمینه گاز کفایت چند صد سال دیگر را نیز مینماید. واقعاً از این گویلز ایرانی باید پرسید، آیا او آنچنان

دور اندیش است که از هم اکنون برای صدهای آینده نیز برنامه دارد؟ یا آنکه زیر کاسه، نیم کاسه دیگری پنهان نموده است؟

واقعیت اینست که دولت قصد دارد، نظام مالیاتی را "تجدید سازماندهی" نماید و بعنوان **مشارکت عمومی**، بیش از گذشته به سفره خالی کارگران و زحمتکشان ایران دستبرد بزند.

این در حالی است که، رئیس سازمان امور مالیاتی کشور اعلام نموده است: ۶۰٪ فعالیت های اقتصادی کشور عملاً غیرقانونی و با تکیه به ورود قاچاق و توزیع آن بوده و در نتیجه مالیاتی نیز به کشور نمی پردازند. بزبان ساده تر، برنامه این نیست صاحبان زر و زور (از جمله سپاه پاسداران، دستگاه رهبری و مجموعه دولت احمدی نژاد و دیگر باند های قدرت در نظام)، در **مشارکت عمومی**، برای تامین مخارج کشور، شرکت نمایند. بلکه قصد نظام، انتقال مستقیم فشار های محاصره اقتصادی ایران و گذاردن مخارج چپاول های نجومی صاحبان زر و زور، بر دوش کارگران و زحمتکشان است.

در نتیجه سیاست ها و عملکردهای چپاولگرانه رژیم، اکنون ۵۰٪ بنگاههای تولیدی ایران ورشکست شده اند و بقیه هم با ظرفیت ۳۰٪ تا ۵۰٪ کار میکنند. با این همه، تمام هم و غم مسئولین نظام، معطوف به دزدی، اختلاس و غارت کشور هست. لذا ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در کشور ما بیکار هستند!

این در حالی که منابع مستقل کارگری اکنون، خط فقر در ایران را بیش از یک میلیون تومان در ماه ارزیابی میکنند و بر اساس آمار رسمی بیش از ۱۲ میلیون نفر در کشور ما زیر خط فقر مطلق قرار دارند. بنابر تجربه، آمار واقعی عموماً بزرگتر از آمار رسمی هستند.

توجه کنید: هر چه قیمت کالا و خدمات، بالا برود، از آنجا که مزد کارگران و زحمتکشان کمابیش ثابت نگه داشته میشود، قدرت خرید اکثریت قریب به اتفاق مردم پائین میآید. وقتیکه قدرت خرید مردم پائین بیاید، کالای کمتری بفروش میرسد. در نتیجه، در صد تولید و خدمات هم پائین میآید. با پائین آمدن در صد تولید و خدمات، تعداد بیشتری از کارگران، بیکار میشوند. این دور تسلسلی است که زندگی اکثریت شهروندان را به زیر خط فقر کشانیده و در نتیجه به نابسامانی را در جامعه افزایش میدهد.

به گزارش خبرنگار مهر، نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله، نزدیک به ۲۵٪ است. اقتصاد دان های مستقل، نرخ بیکاری جوانان در ایران را، مابین ۴۰ تا ۵۰ درصد تخمین زده اند.

تازه تهیه جدول آمار بیکاری در جمهوری اسلامی ایران هم، مبتنی بر شیوه آمار گیری دولت احمدی نژاد است. باین معنا که با شاغل دانستن افرادی که فقط یک ساعت در هفته کار داشته اند، هنوز ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر بیکار هستند! اما، با آمار واقعی و علمی، تعداد واقعی بیکاران کشور، خیلی بیشتر از این رقم است.

اکنون علاوه بر اینکه نظام مالی ایران زمین گیر شده، نظام بانکی کشور نیز ورشکسته است. بیکاری کارگران و زحمتکشان در سطح بالائی قرار دارد و با تعطیلی ظرفیت ها در صنایع سنتی ایران و محاصره اقتصادی کشور، این بیکاری تشدید هم خواهد شد. اگر به این نابسامانی ها، ناتوانی دولت در پرداخت یارانه های نقدی و تورم رکودی را نیز اضافه کنیم، آنگاه پیش بینی رهسپار شدن جمهوری اسلامی ایران به سوی سرانشیب سقوط، نه یک ارزیابی، بلکه سرنوشت نظام در یکی دو سال آینده خواهد بود.

توجه کنید: اگر دولت بتواند هر سال، ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار فرصت جدید شغلی هم ایجاد بکند، فقط میتواند، نرخ بیکاری را ثابت نگاه دارد. در این زمینه هم دولت مرتباً دروغ تحویل داده است. در هیچ کدام از بودجه های سالهای

اخیر دولت ایران، برای ایجاد فرصت جدید شغلی، هیچ رقمی منظور نشده است. راه حل محمود احمدی نژاد برای ایجاد کار برای جوانان اینست: **بروید و بعنوان شاگرد استخدام بشوید.**

بنابر گزارش ایلنا، علیرضا حیدری، دبیر سابق کانون عالی شوراهای اسلامی کار رژیم: "دولت قصد دارد با اجرایی سیاست‌هایی از قبیل ابلاغ دستورالعمل نظام استاد - شاگردی حقوق کارگران را به یک سوم کاهش بدهد."

همین علیرضا حیدری میگوید: "دولت میخواهد با اصلاح بعضی از مواد قانونی، کارگران ایران را، به بهانه نداشتن مهارت، تا سن ۶۰ سالگی هم، کارآموز تلقی بکند." وضع آنچنان فاجعه بار است، که از خوف قیام مردم و واژگونی نظام، صدای بعضی از مزدوران رژیم هم درآمده است.

البته الان بهتر منظور محمود احمدی روشن شده است. اصولاً مسئله او ایجاد اشتغال نیست، بلکه پائین آوردن دستمزد کارگران است، که نتیجه آن پائین آمدن قدرت خرید کارگران و زحمتکشان کشور ما است.

روح الله خمینی بظاهر معتقد بود: "اقتصاد زیر بنای خر است." با پیروی علی خامنه ای و صاحب منصبان رژیم از این آموزش خمینی، اقتصاد ایران در حال ورشکستگی است.

اما واقعیات را نمیتوان باستناد اظهار نظرهای احمقانه پنهان کرد. در حال حاضر کارگران استخدام رسمی، که حدود ۱۸٪ از کارگران کشور هستند، اکثرشان زیر خط فقر زندگی میکنند. ۸۲٪ دیگر کارگران هم، کارگرانی هستند که؛ پیمانی، سفید امضاء و یا بدون قرارداد هستند و بیش از کارگران استخدام رسمی، در معرض اخراج هستند. اکثراً اینها هم زیر خط فقر هستند.

بنا بر گزارش ایلنا، حسین راغفر اقتصاددان و استاد دانشگاه میگوید: درحال حاضر نرخ تورم در ایران بیش از ۵۰٪ است. وضعیتی که، زندگی کارگران و زحمتکشان کشورمان را به یک زجر دائمی تبدیل کرده است.

توجه کنید: سرمایه داران، سود خودشان را میخواهند. اگر قدرت جذب کالا و خدمات در جامعه پائین بیاید، سرمایه داران برای اینکه سودشان کم نشود، قیمت کالاها و خدمات را بالا میبرند. این امر از زمینه های ایجاد تورم است و تورم هم، فقر کارگران و زحمتکشان، را بیشتر میکند.

جمهوری اسلامی ایران، از یک طرف با غارت نیروی کار و ثروت های کشور، وضعیت کار و زندگی کارگران و زحمتکشان را وخیم تر کرده است و از طرف دیگر با سرکوب فعالین کارگری، سعی میکند صدای اعتراض کارگران را در گلو خفه کند.

بعنوان مشت نمونه خروا: هنوز بسیاری از فعالین کارگری یا زندانی هستند و یا تحت تعقیب و اذیت و آزار هستند. از جمله: منصور اصلو، ابراهیم مددی، رضا شهابی، علی نجاتی و بسیاری دیگر. علیرضا ثقفی خراسانی که در جریان مراسم روز جهانی کارگر در پارک لاله بازداشت شده بود، در شعبه ی ۲۸ دادگاه انقلاب به ۳ سال حبس تعزیری محکوم شده است. تعداد قابل توجهی از فعالین با تجربه کارگری ایران نیز بر اثر آزار و اذیت، تهدید و تعقیب و گریز از محکومیت به زندان های طویل المدت ناچار به ترک کشور و پناهندگی به کشورهای پناهنده پذیر شده اند.

• دومین موضوع، وضع اقتصاد کشور مان است:

صنایع و درآمد نفت، الان بیش از گذشته، بدست سپاه پاسداران افتاده است. اقتصاد ایران در خدمت دستگاه رهبری، فرماندهان سپاه پاسداران و دولت احمدی نژاد است. این خائنین به منافع اکثریت قریب به اتفاق شهروندان ایران تا بحال معادل صدها میلیارد دلار از بانک های ایران "وام" گرفته اند و پس نمیدهند.

اقتصاد در ایران سودی به کارگران و زحمتکشان نمیرساند، اما جیب صاحبان زر و زور را پُر میکند. اختلاس ها و دزدی های نجومی صاحبان زر و زور، اقتصاد ایران را به ورشکستگی رسانده است.

در رابطه با نقدینگی کشور هم، مطابق اطلاعات منابع اقتصادی، مقدار اسکناس های چاپ شده و در گردش در کشور، بیش از ۴ برابر پشتوانه پول ایران است. یعنی، ارزش واقعی پول ایران، حداکثر یک چهارم رقمی است که بر روی اسکناس ها چاپ کرده اند. یکی از علل روی آوردن مردم به طلا، سکه و ارز خارجی نیز همین است. پول ایران هر روز بی ارزش تر میشود.

در مورد محاصره اقتصادی ایران هم، ضمن اینکه محاصره اقتصادی ایران از طبیعت غارتگر امپریالیست ها نشئت گرفته است، اما، یکی از زمینه سازهای واقعی آن، ماجراجویی های جمهوری اسلامی ایران است. فقط بعنوان نمونه، به یکی از عواقب آخرین ماجراجویی نظام، اشغال سفارت و محل اقامت دیپلمات های انگستان در تهران، توسط مزدوران بسیج و سپاه، اشاره میکنم:

محمود بهمنی، رئیس بانک مرکزی ایران، با توجه به تحریم بانک مرکزی ایران پس از اشغال چند ساعته سفارت انگلیس در تهران میگوید: بعد از تحریم بانک مرکزی ایران و تصمیم کشورهای غربی در مورد عدم خرید نفت از ایران، شرایط فعلی ایران، بدتر از زمان جنگ خواهد شد.

علت روشن است: بعد از ماجراجویی اشغال سفارت انگستان در تهران، محاصره اقتصادی ایران تشدید شده است. بنابراین؛ جمهوری اسلامی، ناچار است که برای فروش نفت، همانند زمان جنگ، قیمت هر بشکه نفت را کاهش بدهد. ضمناً از آنجائی که خریداران احتمالی نفت ایران، نمیتوانند پول را مستقیماً به بانک مرکزی ایران حواله نمایند، دچار درد سر میشوند و ناچارند از دلال ها استفاده بکنند. این دلال ها، برای کارشان، درصدی معادل رقم قرارداد را دریافت میکنند. (این هم مخارج اضافی هم به ایران تحمیل میشود).

اکنون با تحریم بانک مرکزی ایران، واسطه ها برای رد گم کردن و فرار از مجازات های کشورهای تحریم کننده، ناچارند ابتدا پول نفت را در حساب بانکی یک کشور ثالثی واریز نمایند. سپس پول نفت را چند بار در بانک های گوناگون و در نقاط مختلف جهان، به ارز های مختلف تبدیل نمایند. در اینجا نیز هر تعویضی، چند درصد از ارزش پول را کم میکند.

چرا انجام چنین عملیاتی لازم است؟ زیرا که مطابق مصوبه مجلس سنای ایالات متحده آمریکا، در صورت کشف معامله شرکتی با جمهوری اسلامی ایران، دولت آمریکا میتواند دارائی های آن شرکت را ضبط و تصاحب نماید! نتیجه کار اینست که هم فروش نفت ایران افت پیدا خواهد کرد و هم قیمت نفت ایران با کاهش قابل ملاحظه ای روبرو خواهد شد. لذا، درآمد جمهوری اسلامی ایران بابت فروش نفت، بشدت کاهش خواهد یافت. درآمد ایران از نفت حدوداً ۵۰٪ کمتر خواهد شد.

هم اکنون دولت احمدی نژاد با کسر بودجه روبرو است. شواهد و قرائن بسیاری هم نشان میدهند که بحران اقتصادی و کم شدن منابع درآمد دولت ایران از نفت و غیره ادامه خواهد داشت.

زمانی که تشدید تحریم های بین المللی علیه صنعت نفت و بانک مرکزی ایران را هم به وضعیت اسف بار اقتصادی کنونی ایران اضافه کنیم، آنگاه درمی یابیم که دیگر درآمدهای کنونی نفتی هم پاسخگوی احتیاجات جامعه نخواهند بود.

دولت در ماه جاری، قادر به پرداخت یارانه ها نبود، لذا از منابع دیگری برداشت کرد. در آینده که، کسری بودجه کمر شکن تر میشود، عدم پرداخت یارانه ها قابل پیش بینی است. رژیم جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری، همه این هزینه ها و خسارت ها را، به مردم تحت ستم ایران، تحمیل خواهند کرد.

فزون بر این معضلات، تداوم ماجراجویی های رژیم، به معضلی تبدیل شده است که نه فقط اقتصاد ایران را به سراشیب سقوط خواهد برد، بلکه امنیت کشور ما را هم به مخاطره خواهد انداخت.

بر چنین بستری است که، "نیوت گین گریج"، نامزد ریاست جمهوری امریکا، از حزب جمهوری خواه، جرئت میکند که اعلام نماید؛ امریکا، باید در ایران، اقدامات مخفیانه، خرابکاری و قتل را، تشدید کند. و یا مدعی شود که "برخی از تاسیسات هسته ای این کشور در زیر مسجدها قرار گرفته است!". امری که دیوید البرایت، کارشناس امور ایران و رئیس انستیتوی امنیت و علم را واداشته است که اعلام نماید: "سندی مبنی بر پنهان کردن تاسیسات در زیر مسجدها وجود ندارد." و، "نیوت گین گریج"، "تنها در حال تکرار شایعات است."

اگر اعلام مواضع این نامزد ریاست جمهوری امریکا، در زورق "اقدامات مخفیانه، خرابکاری و قتل" پوشانیده شده است، اما، نامزد خود گمارده ریاست کشور ایران، **رضا پهلوی** که در سال ۱۳۵۹ در قاهره با گذاردن تاج بر سر، خود پادشاه ایران خواند، در آخرین مصاحبه با خبرنگار گاردین در ۱۵ دسامبر ۲۰۱۱ (برابر با ۲۴ آذر ماه ۱۳۹۰) پس از آنکه شورای امنیت سازمان ملل متحد را به محاکمه علی خامنه ای در دادگاه لاهه به اتهام جنایت بر علیه بشریت دعوت میکند، در پاسخ به خبرنگار فیگارو که میپرسد؛ انگیزه شما چیست؟

میگوید: "انگیزه من از این فراخوان جلب شورای امنیت سازمان ملل متحد به جنایات رژیم ایران و سوق دادن جامعه جهانی برای زیر فشار قراردادن این حکومت است. **ما خواستار روندی هستیم که نسبت معمر قذافی انجام گرفت.**"

توجه کنید؛ در اینکه ضرورت دارد که رهبران جمهوری اسلامی ایران (و نه تنها علی خامنه ای) بجرم جنایت بر علیه بشریت در دادگاهی عادلانه و مردمی مورد محاکمه قرار بگیرند و برحسب درجات خیانت ها و جنایاتشان محکوم گردند، هیچ انسان آزادیخواهی شک و شبه ندارد.

اما، روندی که تحت نظارت شورای امنیت سازمان ملل متحد در مورد حکومت لیبی بریاست معمر قذافی انجام گرفت این بود که، ابتدا محاصره اقتصادی لیبی و تصاحب ثروت های مردم آن لیبی در کشورهای غربی توسط دول امپریالیستی به انجام رسید، (که در رابطه با ایران بانجام رسیده و تشدید نیز شده است.) و سپس حدود ۶ ماه، شبانه روز، علاوه بر حمله نظامی بر مراکز تسلیحاتی قذافی، بنام حمایت از مردم تحت ستم لیبی، حدود ۸۰۰۰ بمب کوچک بزرگ شهرهای لیبی و مردم آن کشور را مورد هدف قرار داد. حاصل کار؛ نابودی زیر ساخت های اقتصادی لیبی، کشتار حداقل ۵۰،۰۰۰ نفر از مردم بی دفاع لیبی و افتادن زمام امور بدست دستجات شبه فاشیستی بنیاد گرای مذهبی اسلامی بود.

آقای رضا پهلوی، ده سال قبل، در آغاز حمله نظامی جورج دبلیو بوش به افغانستان در سال ۲۰۰۱ نیز فرمودند که **"مگر خون مردم افغانستان، رنگین تر از مردم ایران است.؟"** و بواقع گله کردند که چرا، به ایران حمله نظامی نمیشود!

در شرایط فعلی و با تشدید محاصره اقتصادی ایران و بایکوت بانک مرکزی ایران و تصاحب ثروت های ایران در خارج از کشور توسط امپریالیست ها، مرحله اول "روندی که نسبت معمر قذافی انجام گرفت" در مورد ایران بانجام رسیده است. میماند حمله نظامی ارتش های امپریالیستی به ایران!

با دعوت اخیر رضا پهلوی به انجام " روندی که نسبت معمر قذافی انجام گرفت"، باید گفت؛ تا زمانی که کشور ما "دوستانی" نظیر ایشان دارد، مردم ما "نیازی" به دشمنان بیشتر ندارند. راست است که گفته اند:

دشمن دانا بلندت میکند بر زمین ات میزند، نادان دوست!

اما، در بازگشت به اوضاع درون کشورمان، بواقع جمهوری اسلامی ایران، که در ۳۲ سال قبل، با ماجراجویی های خویش در رابطه با اشغال سفارت امریکا در تهران و گروگانگیری دیپلمات های آن کشور بمدت ۴۴۴ روز، زمینه ساز محاصره اقتصادی ایران شده بود، اکنون با حمله و اشغال چند ساعته سفارت و محل اقامت دیپلمات های انگلیسی در تهران، بهانه های ممکن جهت تشدید بیش از پیش تداوم جنگ "محاصره اقتصادی" و حمله احتمالی نظامی امپریالیست ها به ایران را فراهم نموده است.

شاید به نظر برخی از صاحب منصبان رژیم، ماجراجویی های نظام تا کنون ناکافی بوده است که پرویز سروری رئیس کمیته امنیت داخلی مجلس شورای اسلامی روز چهارشنبه ۲۳ آذر (برابر با ۱۴ دسامبر ۲۰۱۱) به خبرنگاران گفت که؛ نیروهای مسلح ایران در تدارک برگزاری یک رزمایش دریایی در تنگه هرمز هستند و این رزمایش در آینده نزدیک انجام می شود. از نظر او این عملیات "پاسخ به تهدیدات نفتی دشمنان است".

البته مقامات دولت ایالات متحده امریکا نیز از این زمینه سازی جمهوری اسلامی ایران غافل نبوده و اعلام نموده اند که در صورت بسته شدن تنگه هرمز، با حمله نظامی باستقبال آن خواهند رفت.

• **سومین موضوعی را که مورد اشاره قرار میدهم، موضوع آموزش و پرورش در ایران است:**

در ایران تعداد دانش آموزان دبستان ها و دبیرستان ها و معلمین را حدود بیست میلیون نفر برآورد کرده اند. اما، در مورد آموزش و پرورش در ایران نباید از یاد ببریم که، با وجود در آمد بالای نفت ایران، هنوز هم نزدیک به ۲۰٪ از بزرگسالان ایران، قادر به خواندن و نوشتن نیستند.

همین الان، سه میلیون و ۵۰۰ هزار کودک، از امکان آموزش و پرورش محروم هستند. يك میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از این کودکان، برای فرار از گرسنگی، در خیابانها، با خطرات متعدد روبرو هستند، تا لقمه نانی در سفره خانواده شان بگذارند.

گزارشات متعدد در رابطه با وضعیت اسفناک آموزش و پرورش در ایران، بخصوص در سیستان و بلوچستان، در کردستان، خوزستان و نقاط دیگر کشور، لکه ننگی بر پیشانی جمهوری اسلامی ایران است.

با گسترده تر کردن خصوصی سازی آموزش و پرورش در ایران، جنبه طبقاتی کردن آموزش و پرورش بیشتر شده است. امری که امکانات فرزندان کارگران و زحمتکشان را محدودتر میکند و امکانات آموزش و پرورش در ایران را، بیشتر از گذشته در اختیار خانواده های مرفه و فرزندان آنها قرار میدهد.

در نتیجه سیاست های ضد انسانی رژیم، تعداد بسیار زیادی از فارغ التحصیلان ایران به خارج از کشور مهاجرت نموده اند. حسین نادری منش، معاون آموزشی وزارت علوم نیز در رابطه با دانش اندوخته گان داخل کشور نیز میگوید:

نیمی از فارغ التحصیلان دکتری کشور ما، بیکارند.

مطابق آمار منتشر شده تعداد دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاههای ایران را نزدیک به پنج میلیون نفر گزارش کرده اند. با توجه به اینکه تعداد قابل ملاحظه ای از این افراد متعلق به خانواده های کم درآمد و کارگری و زحمتکش کشور

هستند، میتوان پتانسیل این نیرو در رابطه با تحول خواهی را ارزیابی کرد. یکی از علل برخورد خشن و ضدانسانی رژیم به دانشجویان را نیز از همین واقعیت سرچشمه میگیرد.

در رابطه با تأثیرات اجرای "پروژه هدفمند کردن یارانه ها" نیز منابع خبری اطلاع داده اند که بسیاری از مدارس ایران، قادر نیستند که، قبض های سرسام آور آب، برق و گاز را بپردازند. خبرنگار مهر نیز اطلاع داده است که مدارس ایران، زیر بار بدهی های آب و برق و گاز، کمر خم کرده اند.

در نتیجه، بدهی های این مدارس، افزایش پیدا کرده است. نتیجه آن، تحمیل هزینه های سنگین تعرفه آب، برق و گاز به بودجه آموزش و پرورش است. امری که در عمل، کیفیت آموزش و پرورش در ایران را بیش از گذشته پائین خواهد آورد.

در چنین وضعی، هم و غم معاون وزیر آموزش و پرورش، کنترل دانش آموزان است. معاون وزیر آموزش و پرورش، از کنترل دانش آموزان، با دوربین های مدار بسته، صحبت میکند. مسلماً نصب و استفاده از این ابزار در مدارس و کلاس ها، مخارج زیادی، برای آموزش و پرورش دارد. این در حالی است که بسیاری از کلاس های درس در سراسر کشور، از حداقل امکانات نیز برخوردار نیستند.

مطابق قانون، مدارس دولتی باید مجانی باشند. اما مسئولین این مدارس، به شیوه ها و بهانه های مختلف، از والدین دانش آموزان پول دریافت میکنند. برای اینکه، این مدارس، همیشه با کمبود بودجه روبرو هستند.

اگر رژیم حاضر نیست که برای آموزش و پرورش، بودجه های لازم را مصرف نماید، اما، رژیم هر چقدر هم لازم باشد، برای پرورش مداحان نظام، بودجه دارد. روزنامه عصرایران، مینویسد بنابر اطلاع نایب رئیس "خانه مداحان تهران"، با توجه به تأکیدات باصطلاح مقام معظم رهبری، بزودی دانشکده "علوم و فنون مداحی" راه اندازی خواهد شد!

نایب رئیس "خانه مداحان تهران" از عضویت ۷۰۰ مداح در "خانه مداحان تهران" خبر داده است. این مرکز ترویج خرافات و ستایش از ولی فقیه، بعد از نمایش انتخاباتی ۱۳۸۸ بر پا شده است. ضمناً قرار است، که بزودی بطور رسمی "روز مداح" در تقویم ایران درج شود.

وقتی که پیشنماز که علی خامنه ای است، خراب میکند و علوم انسانی را علوم حیوانی میخواند، طبعاً برای پس نماز های او هم تربیت مداح، بیش از رفع معضلات آموزش و پرورش در ایران، اهمیت دارد. اینها از علائم مسلم رژیم جهل و جنایت است.

• چهارمین موضوع، وضعیت دارو، درمان و وضعیت بهداشت است:

برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله، در رابطه با وضعیت اسفناک دارو، درمان و وضعیت بهداشت در ایران، بعنوان مشت نمونه خروار، فقط به یک مورد اشاره میکنم:

پدر یک خانواده از شدت فشار زندگی و فقر، تصمیم گرفت یکی از کلیه هایش را، به یک فرد نیازمندی بفروشد، تا با پولی که دریافت می کند، فرزند بیمارش؛ مریم را، درمان نماید. در حالی که به تشخیص دکتر متخصص، یکی از کلیه های این پدر ۴۵٪ از کار افتاده است. فاجعه بار است.

محمود احمدی نژاد و معاون اول او رحیمی، در کمال وقاحت میگویند که "وضعیت زندگی مردم آنقدر خوب است که حتی یک نفر هم در ایران گرسنه سر به بالین نمیگذارد." شرم، یک احساس انسانی است!

• پنجمین موضوع، در رابطه با معضل اعتیاد است:

بنابر اطلاعات و اخبار منتشر شده، تعداد معتادان به مواد مخدر در ایران، بیش از ۴ میلیون نفر است. معنای این حرف اینست که با محاسبه افراد خانواده های معتادان در ایران، زندگی حدود ۲۰ میلیون نفر در کشور ما، یک زجر واقعی است.

مسبب اصلی این فاجعه جمهوری اسلامی ایران است. نباید فراموش کنیم که "برادران قاقچچی سپاه، بسیج و کمیته ها"، با کنترل تعداد قابل توجهی از بنادر، اسکله ها، فردهاها و ایستگاههای مرزهای زمینی و دریائی موفق شده اند شبکه های قاقچاق و توزیع گسترده مواد مخدر در کشور را سازماندهی نمایند.

فاجعه اعتیاد در ایران وحشتناک است. خود مقامات جمهوری اسلامی، سن اعتیاد در ایران را ۱۳ سال اعلام کرده اند. آمار میگوید ۳۵،۵٪ از زنانی که همسر معتاد دارند، دارای افکار خودکشی هستند و بیشتر از ۲۱٪ آنها تجربه ناموفق خودکشی داشته اند.

آخرین خبر ها واقعا دردناک است: " پدر معتاد با چوب دستی نوزادش را کشت." مردی معتاد، که زن جوانش را کشته است در بازجویی گفته: " می خواستم مواد بکشم، همسرم سر و صدا کرد، کشتمش."

راه حل غیر انسانی مقامات جمهوری اسلامی، برای باصلاح ریشه کن نمودن اعتیاد به مواد مخدر در ایران، این است که کما بیش روزانه، تعدادی از معتادین و توزیع کنندگان و قاقچیان مواد مخدر را اعدام میکنند. بنابر اطلاعات منتشر شده در سال جاری بیش از ۴۸۸ نفر در رابطه با مواد مخدر در ایران اعدام شده اند.

این در حالی است که بنابر بسیاری از گزارشات موثق، کنترل اصلی قاقچاق در ایران (از جمله قاقچاق مواد مخدر به ایران) با سپاه پاسداران است. امری که توسط عفو بین المللی به کنایه به اینکه جمهوری اسلامی ایران معتاد به مرگ است، مورد اشاره قرار گرفته است. گزارشات متعدد نشان داده است که ریشه اصلی گسترش اعتیاد به مواد مخدر در فقر، بی سامانی و عدم تعادل جامعه است. اموری که جمهوری اسلامی ایران از مقصران اصلی آن است.

اگر در اینجا رقم سرسام آور بیماران روانی را هم مورد توجه قرار دهیم، آنگاه به عمق فاجعه نزدیک تر میشویم. بیش از پانزده میلیون نفر در ایران، دچار بیماری های گوناگون روانی هستند.

• ششمین موضوع، اما، در رابطه با وضعیت مطبوعات است:

کار روزنامه نگاران، خبرنگاران و وبلاگ نویسان اینست که جامعه را در جریان رویداد های جامعه و راه حل های ارائه شده قرار بدهند، تا شهروندان بتوانند با اطلاع و آگاهی به واقعیات، در مورد سرنوشت جامعه تصمیم بگیرند. البته میدانیم که از نظر نظام، مردم امت هستند. نه شهروند و نه صاحب حقوق انسانی!].

در حال حاضر ۴۲ نفر از روزنامه نگاران، خبرنگاران و وبلاگ نویسان در ایران زندانی هستند. "کمیته حفاظت از روزنامه نگاران" میگوید؛ " ایران بزرگترین زندان روزنامه نگاران در جهان است." بخش بزرگی از پُرکارترین و شناخته شده ترین روزنامه نگاران و خبرنگاران ایران یا در زندان هستند و یا مجبور به ترک کشور شده اند.

دفتر انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران، که حدود ۴۰۰۰ نفر عضو داشت را بعد از نمایش انتخاباتی خرداد ۱۳۸۸ پلمپ نمودند. ۴ نفر از اعضای هیئت مدیره آنرا بازداشت کردند، که هنوز هم ۲ نفر آنها در زندان هستند.

اجبار به فرار فعالان کارگری، زنان، دانشجویان، جوانان، روزنامه نگاران و .. از کشور هم، از نتایج گسترش خفقان و جنایت ها و سرکوب های جمهوری اسلامی ایران است.

صاحب منصبان رژیم سرخوش از نتایج سرکوب ها، اکنون دیگر خود را ملزم به اجرای ظاهری مراحل احضار متهم، تفهیم اتهام، تشکیل "دادگاه"، ارائه دادنامه دادستان و استماع دفاعیات متهم و وکیل مدافع او نمی بینند. استبداد حاکم در ایران، با حرکت از قوانین انگیزاسیون قرون وسطی کلیسایی (تفتیش عقاید)، حتی جدا از قوانین جاری حکومت، خود رسماً تصمیم میگیرد و بمرور اقدام میگذارد.

لطفاً به چند مورد ذیل توجه کنید:

لطف الله میثمی، فعال سیاسی و مدیرمسئول نشریه "چشم انداز ایران"، در نامه ای خطاب به مردم مینویسد که "۱۶ آذر ماه ۱۳۹۰ وزارت ارشاد به دفتر نشریه اطلاع داد که نشریه چشم انداز ایران، امتیازش لغو شده و خود لطف الله میثمی هم به ممنوعیت فعالیت مطبوعاتی، حزبی و عضویت در گروه ها و سازمان ها به مدت ۵ سال محکوم شده است."

لطف الله میثمی اطلاع داده است که از تشکیل دادگاهی در این مورد، تا زمان ابلاغ حکم اطلاع هم نداشته است. جوانفکر نماینده مطبوعاتی احمدی نژاد باید شرم نماید که ادعا میکند در ایران قوه قضائیه وجود دارد. مجتبی حبیبی، که نویسنده است، در رابطه با تشدید سرکوب ها میگوید: "مرکز اسناد، کتابم را یکباره برگردانده و مرا تهدید هم کرد."

هفته نامه سیمره یکی از نشریات استان لرستان است که پس از هفت سال انتشار، از تاریخ ۱۴ مهرماه ۱۳۹۰ دیگر اجازه انتشار نیافت. شاید علت تعطیل هفته نامه سیمره این است که در شماره ۸ شهریور ۱۳۹۰ این نشریه مطلبی بنام "فقط دیکتاتورها و خرها اشتباه نمیکنند" منتشر کرده بود. مطابق آخرین اطلاعات رسیده، از انتشار ویژه نامه هفته نامه غرب که در شهرهای اسلام آباد، دالاهو، سرپل ذهاب، گیلان غرب و قصرشیرین توزیع می شد، جلوگیری شده است.

حسین رونقی ملکی، که یک وبلاگ نویس است و بیش از یکسال است که بازداشت شده است. او از تاریخ ۲۲ آذر ماه ۱۳۹۰ در اعتراض به زندانی شدن و شرایط بازداشت اش، دست به اعتصاب غذا زده است. حسین رونقی ملکی، در سلول انفرادی بسر میبرد و خطر مرگ او را تهدید مینماید.

با تلفیق دین و دولت و حاکمیت دولت دینی، آزادی قلم و بیان، مطبوعات آزاد، آزادی انتخابات، و همه حقوق شهروندی و انسانی سرکوب و بجای آن بی حقی شهروندان با اسم "رمز" امت، جایگزین آن میشود. حتی برای داشتن مطبوعات آزاد در ایران هم، باید مردم ایران، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند.

● هفتمین موضوع در رابطه با محیط زیست در ایران است.

سیاست های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، حتی محیط زیست در ایران را هم بی نصیب نگذاشته است. بویژه در سالهای اخیر، مداوماً با اخبار تأسف آور تخریب در این زمینه ها روبرو هستیم.

همه سیاست های نظام های سرمایه داری از جمله رژیم نابهنگام جمهوری اسلامی ایران، در درجه اول نگاهشان معطوف به تامین منافع بخش مسلط طبقه حاکم است. در طول ۳۳ سال از حاکمیت دولت دینی در ایران، در مقاطع گوناگون، جناهای مختلف رژیم، مجری این "رسالت" بوده اند.

سالهاست که فرماندهان سپاه پاسداران رژیم جمهوری اسلامی ایران دیگر دلمشغولی شان تنها امور نظامی و امنیتی نیست. از "برکت" وجود مناسبات سرمایه داری در ایران و حاکمیت نظام فاسد دینی، و در سایه خونبار چپاول ثروت های ملی و تصاحب مناصب کلیدی در سیاست و اقتصاد و بوروکراسی، فرماندهان سپاه پاسداران نیز از هیچ موقعیتی

برای گسترش منافع شان غفلت ننموده اند. لذا از هر فرصت، جهت تصاحب و یا کنترل منابع و بنگاههای اقتصادی کشور و یا تصاحب مناقصه های "آب و نان دار" غفلت نورزیده اند. بعنوان نمونه میتوان به مخابرات ایران، صنعت استخراج، صادرات نفت و سد سازی در ایران اشاره نمود.

سد سازی، بویژه در ایران، سودهای نجومی نصیب کسانی که کنترل پروژه سد سازی را دارند مینماید. بهمین دلیل "ساده"! فرماندهان سپاه پاسداران از سالها قبل در بدست آوردن قراردادهای سد سازی در ایران (و سپس در کشورهای پیرامونی که با جمهوری اسلامی ایران مناسبات حسنه دارند) مهارت های لازمه را آموخته اند.

فرماندهان سپاه پاسداران در ساختن حدود ۴۵ سد کوچک و بزرگ در ایران دست داشته اند و بابت هر سد سازی از چند صد میلیارد تومان تا چند هزار میلیارد تومان سود برده اند. بواقع سود سرشار سد سازی بقدری بزرگ است که دهان مناقصه کارهای بین المللی را هم آب میاندازد. چه برسد به "براداران" سپاه!

البته برای "براداران" سپاه مهم نیست که این سد سازی ها، چه اثرات مخربی در خشک سازی زمین ها و دریاچه های ایران بجای میگذارد. برای آنان در درجه اول سود های سرشار این سد سازی ها، و در درجه دوم مرغوب شدن زمینهای اطراف سد که مستقیم و یا غیر مستقیم در مالکیت "براداران" قرار گرفته و آن هم منافع بسیاری داشته است، اهمیت دارد.

جهت اختصار کلام، در اینجا به ارائه نام برخی از دریاچه های ایران که دچار خسارت های مهلکی شده اند، اشاره میکنم:

دریاچه ارومیه در حال خشک شدن است، دریاچه های استان فارس هم خشک شده اند؛ دریاچه پریشان، دریاچه کافتَر، دریاچه ارژن. زاینده رود هم، کما بیش خشک شده است و....

در چنین وضعیتی، در جمهوری اسلامی، معترضین به وضع بحرانی محیط زیست، با برخورد امنیتی مواجه میشوند.

● هشتمین موضوع، در مورد پناهندگی و مهاجرت ایرانیان به کشورهای دیگر است:

۳ تا ۴ میلیون نفر از ایرانیان سخت کوش و آزادیخواه، مخالف تبعیض و دلسوز کشور ناچار شده اند که کشورشان را ترک نمایند، و آواره ی جهان شوند.

دهها هزار مبارز و فعال سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران، برای خلاصی از اذیت و آزارها، تعقیب ها، بازداشت ها، سرکوب ها، زندان های طویل المدت و خطر اعدام، ناچار شده اند که با دلی پُر خون، از ایران خارج بشوند. چرا؟ برای این که حکومت اسلامی ایران با رهبری و صاحب منصبان کوتوله اش، چشم دیدن آزاد زنان و آزاد مردان سربلند ایران را ندارند. صداهای انسانی را خفه میکنند و یا به مهاجرت وامیدارند، تا در سکوت سکون استبدادی، صدای زشت و غیر انسانی خودشان میدان دار باشد. صاحب منصبان رژیم، ننگ ابدی را بر بجان میخرند، تا چند صباحی به عمر کوتاه حکومتشان اضافه نمایند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران، با تحریف خواست ها و آرمانهای پناهندگان، علت مهاجرتشان را بی شرمانه تمایل آنها به بی بندوباری، تن فروشی، مواد مخدر و مشروبات الکلی اعلام میکند. در حالی که در نتیجه سیاست های ضد انسانی جمهوری اسلامی، فحشا، مواد مخدر، مشروبات الکلی و فساد در داخل کشور، زندگی دهها میلیون نفر از مردم ایران را بازیچه دست ولی فقیه، فرماندهان سپاه پاسداران و دیگر صاحب منصبان رژیم نموده است.

زیرا که عمدتاً انحصار مواد مخدر، مشروبات الکلی و گستراندن تن فروشی در ایران در دست کمیته ها، بسیج، سپاه پاسداران و پاسداران فاسد دین در ایران است.

واقعیت این است که ؛ در بسیاری از زمینه های علمی، هنری ، اجتماعی، سیاسی و غیره، پناهندگان و مهاجرین ایرانی در خارج از کشور، به قله های پیشرفت و افتخار مبدل شده اند. همین خار چشم رژیم اسلامی و مایه انزوای بیشتر آن در جهان شده است.

سرکوب، ترور و خفقان حکومت استبداد دینی باعث شده است که معادل دهها و شاید صدها میلیارد دلار از سرمایه های علمی و آموزشی ایران، نتوانند بکشورشان بازگردند و در خدمت پیشرفت، رفاه و تکامل جامعه شان قرار گیرند. در داخل ایران هم در زیر سرکوب های حکومت اسلامی ایران ، شاهد کناره گیری نخبگان و شایستگان داخل کشورمان هستیم. برای رفع این مشکلات هم، چاره کار، بزیر کشیدن رژیم ستمکار جمهوری اسلامی، بدست توانای خود مردم ایران است.

سخنی با ایرانیان مبارز، آزادی خواه و برابری طلب و

هشدارهایی در رابطه با سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران!

بعد از سال ۱۳۸۴ که محمود احمدی نژاد از طرف رهبر نظام به ریاست جمهور منتصب شد. ساختار جدید نظام در دستور کار حاکمیت قرار گرفت. این ساختار جدید نظام، سه پایه داشت : ۱- ولی فقیه و دستگاه رهبری اش ۲- سپاه پاسداران ۳- دولت انتظاریون (یعنی باند محمود احمدی نژاد).

بمرور زمان، به قدرت باند محمود احمدی نژاد و سپاه پاسداران، اضافه شد و در نتیجه ولی فقیه نظام، میرفت که بتدریج در سایه قرار بگیرد. ولی فقیه، در سال جاری متوجه سازماندهی باند احمدی نژاد شد. در نتیجه درگیری مابین باند احمدی نژاد و باند سیدعلی خامنه ای بالا گرفت.

سپاه پاسداران، با استفاده از این وضعیت، موقعیت خویش را، بیش از گذشته تحکیم کرد. در این درگیری ها، فرماندهان سپاه پاسداران، مواضع جدید اقتصادی و سیاسی را ، بنفع خودشان " فتح" کرده اند. امروز، سپاه پاسداران دارد میرود که به کانون واقعی قدرت و ثروت در ایران مبدل بشود.

فرماندهان سپاه امروز بخود اجازه میدهند که بطور مثال در رابطه با درگیری میان بخش های متخاصم رژیم ابراز نظر و ارائه راه نمایند. در رابطه با سیاست خارجی، جهت های مورد نظرشان را عرضه نمایند و در مورد انتخابات آتی مجلس شورای اسلامی، معیارهای شرکت در انتخابات را فرموله نمایند و

توجه کنید؛ هر کجا که در اختلاس ها و دزدی ها، پای فرماندهان سپاه پاسداران پیش میآید، بسرعت بر روی آن سرپوش میگذارند. سپاه پاسداران یعنی؛ مرکز اسلحه و حساب های بانکی و سهام بنگاههای اقتصادی کشور. روابط داخلی سپاه پاسداران، امروز از همه بخش های دیگر نظام اسلامی، هم بسته تر و هم خفقان آورتر است. اداره اطلاعات سپاه، به مقام برتر اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی، در کشورما، مبدل شده است.

فرماندهان سپاه، رانت نفتی را، در کنترل خودشان دارند. هزاران موسسه اقتصادی دیگر کشور را هم تحت کنترل خودشان دارند.

فرماندهان سپاه، بسیج را در دست خودشان دارند. فرماندهان سپاه، خودشان را صاحب کشور میدانند. فرماندهان سپاه، آنقدر سرمایه اندوخته اند که برای حفظ و گسترش آن، حاضر به انجام هر جنایتی هستند.

همانطور که ولی فقیه و دستگاه رهبریش و باند احمدی نژاد و همه جناح های رژیم، برای تحکیم موقعیت شان، حاضر به انجام هر جنایتی هستند. فرماندهان سپاه، عملاً، مثل ولی فقیه، به هیچ دستگاهی پاسخگو نیستند.

توجه کنید، تعداد قابل توجهی از صاحب منصبان رژیم، در نزاع های جناحی، به انواع و اقسام اتهامات متهم شده اند، بزندان افتاده اند. بغیر از فرماندهان سپاه پاسداران. حتی یک بار هم که احمدی نژاد به فرماندهان سپاه پاسداران نسبت هائی را داد، فردای آن روز، دفتر ریاست جمهوری آن موضوعات را پس گرفت. نگاهی به وضعیت نیروهای مسلح مصر و نقش سرکوب گرانه و ضد انقلابی آن، قبل و بعد از سرنگونی دیکتاتور مصر، میتواند، برای ما هم، عبرت انگیز باشد.

برای ما ایرانیان آزادیخواه و برابری طلب، مهم است، که در حالی که خودمان را برای سقوط " دیرک خیمه نظام ضد انسانی جمهوری اسلامی ایران" ، آماده میکنیم و به نقش برتر نیروهای مسلح در تعیین سرنوشت کشور توجه کنیم و در رابطه با جدائی دین از دولت، کوتاهی نکنیم ، و بدانیم که این نخستین قدم برای رسیدن به آزادی است. اما برای رسیدن به آزادی و برابری ، ناچاریم که در مقابل نظم مسلط، یعنی نظام سرمایه داری و امپریالیسم هم بایستیم. این تنها راه رسیدن به حقوق کامل انسانی، در کشوری "جهان سومی" مثل کشور ما است.

از همین الان باید، به نقش فرماندهان سپاه پاسداران نظام ، یعنی حزب مسلح ، سراسری و حافظ منافع جمهوری اسلامی ایران و حافظ منافع نظام سرمایه داری توجه داشته باشیم. اینها در شرایطی، میتوانند جان سخت تر از ولایت فقیه هم باشند.

اگر شما مردم مبارز، کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، ملل ساکن ایران، با تعمیق گفتمان دمکراتیک و سازماندهی خودتان، با پیوند مبارزاتتان بهمدیگر، تلفیق مبارزه مخفی و علنی و سراسری کردن مبارزاتتان، اعتصاب هایتان، موفق نشوید که نظام جمهوری اسلامی ایران را و همه اعوان و انصارش را بزیر بکشید، مطمئناً آینده تیره و تاری در انتظار ما مردم ایران خواهد بود.

اما، فراموش نکنیم ؛ ملت سازمان داده شده ملت مصمم ، آزادیخواه و برابری طلب، منشاء همه قدرت ها است.

به امید آینده بهتر و بهروزی شما مردم ایران!

۱۶ دسامبر ۲۰۱۱ - ۲۵ آذر ماه ۱۳۹۰